

کنکا ۴۰ اور



زبان قرآن
عربی
جامع



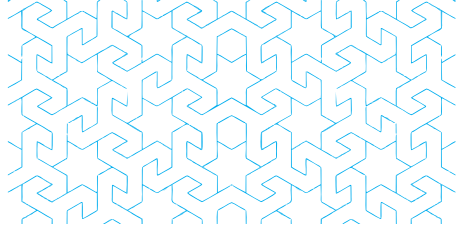
تجربی ریاضی

دوازدهم

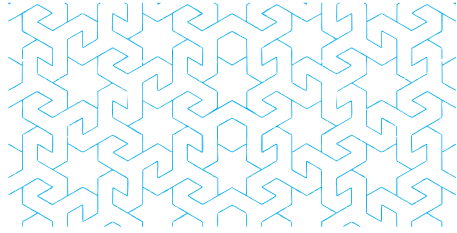


مهدی توابی





UNIVERSITY
OF
SOUTH
ALABAMA



به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

در کتاب «عربی جامع دوازدهم» هدف ما این است که شما تمام درس و تست و آموزش و سنجش را یک جا و به طور کامل داشته باشید، به نوعی که برای قواعد و یا برای ترجمه و درک مطلب به هیچ منبع دیگری نیاز نداشته باشید. روند پیش روی در این کتاب ها به نحوی طراحی شده که برای هر سطحی از دانش آموزان، از صفر تا صد مطلب به طور کامل گفته شده و دانش آموز می تواند با خیال راحت از پایه شروع به یادگیری عربی نماید. با توجه به پیوستگی مطالب زبان عربی، توصیه ما این است که برای تکمیل فرآیند آموزشی خود در درس عربی، از هر سه کتاب دهم و یازدهم و دوازدهم به صورت کامل استفاده کنید تا در یادگیری هر مطلب، پیش نیازهای آن را بلد باشید.

این کتاب ها مطالب زیر را در بر خواهد گرفت:

- تست های ترجمه، تعریب، قواعد، واژگان، درک مطلب، ضبط الحركات و تحلیل صرفی (سراسری و تالیفی)
- آموزش کامل قواعد و نکات ترجمه
- ترجمه خط به خط کتاب درسی
- لغت نامه کامل درس به درس
- حل تمرین های کتاب درسی
- مترادف و متضاد هر درس
- نمودار خلاصه قواعد و نکات ترجمه
- انواع فعل ها و مصدرهای هر درس
- مثال نامه ها برای بالا بردن تراز آزمون ها
- جمع های مکسر هر درس

با تهیه این کتاب موارد زیر را به دست می آورید:

درس نامه: در این قسمت تمام موضوعات قواعدی به طور کامل تدریس شده است.

نکته نامه: نکات تستی و تشریحی و موارد فرعی درسنامه، در قالب «نکته نامه» آمده است.

اشتباه شونده ها: مواردی که معمولاً در قسمت های قواعدی با یکدیگر اشتباه گرفته می شود.

کارگاه ترجمه: نکات ترجمه ای مربوط به هر درس که به صورت قالب ثابت در قسمت آموزش آورده شده و برای آزمون های تستی و تشریحی بسیار کاربردی است.

ترجمه خط به خط: تمام متن های کتاب درسی به طور کامل، کلمه به کلمه و خط به خط ترجمه شده است.

المعجم: لغت نامه ای کامل هر درس است که نسبت به لغت نامه ای کتاب درسی، لغات بیشتری در خود جای داده است.

حل تمرین های کتاب: تمام تمرین های کتاب درسی به صورت کامل و با توضیحات کافی حل شده است. (لازم به ذکر است بخش زیادی از تست ها مربوط به تمرین های کتاب است.)

مترادف - متضاد: این بخش برای هر درس به طور جداگانه به شناخت ارتباطات معنایی کلمات کمک می کند.

جمع مکسر: شناخت جمع‌های مکسر و مفرد آن‌ها در هر درس کمک قابل توجهی به حل تست‌ها می‌نماید.
انواع فعل: تمام فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی و مصدرهایی که در هر درس از کتاب وجود دارد، به‌طور جداگانه در جدول قرار گرفته است؛ چون اعتقاد داریم مهم‌ترین جزء عربی نظام جدید «فعل» است.

مرور و جمع‌بندی در یک نگاه: قطعاً دانش‌آموزانی که در آزمون‌های آزمایشی شرکت می‌کنند، به خوبی این مسأله را درک می‌نمایند که داشتن یک خلاصه جامع و کامل و آماده می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

مثال‌نامه: شاید به جرأت یکی از ابتکارها و تفاوت اصلی این کتاب با سایر کتب بازار، مربوط به همین قسمت باشد، ما معتقدیم وقتی در هر درس از کتاب، تمام مثال‌های مربوط به قواعد آن درس را به‌طور کامل و یک‌جا ببینید، قطعاً می‌توانید در آزمون‌ها و حل تست‌ها موفق‌تر باشید، مثال‌نامه را خیلی جدی بگیرید!

پرسش‌های چهارگزینه‌ای: پس از پایان قسمت آموزش در این کتاب، حالا وقت آن است که با شکل تستی سؤالات آشنا شوید که در این قسمت پرسش‌های چهارگزینه‌ای به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱. واژگان (مترادف - متضاد) ۲. حواریات (گفت‌وگوها) ۳. ترجمه و تعریف ۴. درک مطلب ۵. قواعد ۶. پرسش‌های کنکور سراسری

پاسخ‌نامه: برای هر یک از پرسش‌های چهارگزینه‌ای، پاسخنامه تشریحی در انتهای کتاب قرار دارد و تلاش کرده‌ایم تا جایی که ممکن است در قسمت پاسخنامه به تحلیل تمام گزینه‌ها بپردازیم.

در روند تولید کتاب معمولاً فقط نام مولف به چشم می‌آید درحالی‌که این یک فرآیند گروهی است که در آن جمعی دست به دست هم، هدف‌هایشان را یکسان می‌کنند تا کتابی تولید و وارد بازار شود، بنابراین بر خود لازم می‌دانم که از این گروه پر تلاش تشکر و قدردانی نموده و شادی خود را از تولید کتاب با این عزیزانم به اشتراک بگذارم:

سپاسگزاری:

✳️ جناب آقای یحیی دهقانی: مدیریت محترم انتشارات مبتکران و یکی از پیشکسوتان آموزش و نشر ایران
 ✳️ جناب آقای مهندس هادی عزیززاده: دبیر محترم مجموعه که تجسم چهره ایشان در ذهن من ترکیب لبخند و صبر است.
 ✳️ صفحه‌آرا: سرکار خانم سمیرا عاشورلو که هنرمندانه در صفحه‌آرایی این کتاب تلاش کردند.

✳️ تایپست: ناهید صبائی

✳️ گرافیکست و طراح جلد: بهاره خدابی

✳️ سرکار خانم هدی معرفت‌جو که در ویرایش بخش‌هایی از کتاب همراه من بودند.

اعضای تیم آکادمی عربی، جناب آقای میثم تقی‌نژاد و محسن فلاح که به صورت پیگیر و مستمر در مراحل تولید و ویرایش کتاب تلاش و دلسوزی داشتند.

همسر عزیزم و دو پسر دلبندم: که شاید به هیچ کس به اندازه آنها مدیون نباشم، چون تألیف زمانبرترین کار زندگی من بوده و این همان زمانی بود که به آنها تعلق داشت.

با وجود وسواس و دقت فراوانی که در ویرایش این کتاب انجام دادم، حتماً ایرادهایی خواهد بود که از چشمان دقیق و نگاه تیزبین شما دور نمی‌ماند، بنابراین از تک‌تک عزیزان، استادان گران‌قدر، مشاوران باسواد و دلسوز و دانش‌آموزان هدفمند خواستارم که بر این حقیر ممت‌نهاد و نظرات و انتقادات ارزشمندشان را از طریق آیدی تلگرام و اینستاگرام زیر اعلام نمایند، که من سخت معتقدم نظرات شما سازنده و گرانقدر است.

مهدی ترابی

تلگرام: arabiacademy

اینستاگرام: arabiacademy



شماره صفحه

نام درس

۷	درس اول
۴۵	درس دوم
۸۵	درس سوم
۱۲۵	درس چهارم
۱۶۱	پاسخ نامہ تشریحی

الدرس الاول:

محتوا دريك نگاه

جمله‌های اسمیه با آمدن برخی از کلمات، تغییراتی در ساختار مبتدا و خبرشان ایجاد می‌شود که این تغییر فقط محدود به ظاهر کلمات نبوده و معنای جمله اسمیه را نیز تغییر می‌دهد.

اولین مورد از این کلمات، «افعال ناقصه» است که در آخرین درس عربی یازدهم با آن آشنا شدید و در ادامه قرار است در این درس با دو مورد دیگر، یعنی حروف مشببه و «لا» نفی جنس آشنا شوید.

مقدمه

در درس ۵ عربی دهم با ساختار جمله اسمیه آشنا شدید و دانستید که جمله اسمیه از ترکیب «مبتدا + خبر» تشکیل می‌شود.

مبتدا + خبر
مرفوع مرفوع

در زبان عربی، حروفی وجود دارد که اگر به ابتدای جمله اسمیه اضافه شوند، اعراب و عنوان مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند، این حروف که معنای متفاوتی دارند، «حروف مشبّهة بالفعل» نامیده می‌شوند.

شناخت حروف مشبّهة بالفعل:

این حروف عبارت‌اند از:

«إِنَّ: همانا، به درستی که» / «أَنَّ: که» / «لَيْتَ: کاش - ای کاش» / «لَعَلَّ: شاید» / «كَأَنَّ: گویی که - گویا - همچون» / «لِكِنَّ: ولی»
حروف مشبّهة طرز عمل مشترکی دارند که هرچند در کتاب درسی شما، این موضوع مطرح نشده ولی دانستن آن خالی از لطف نیست:

حروف مشبّهة ← مبتدا + خبر مرفوع مرفوع
اسم حروف مشبّهة + خبر حروف مشبّهة
منصوب مرفوع

اللَّهُ عَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ.

یعنی بعد از اضافه شدن حروف مشبّهة به ابتدای جمله اسمیه، کماکان جمله اسمیه دارید ولی نقش‌های آن، «مبتدا - خبر» نبوده و «اسم - خبر» حروف مشبّهة می‌باشد.

بررسی حروف مشبّهة:

۱) «إِنَّ»: برای بیان تأکید در ابتدای جمله می‌آید که معمولاً به صورت «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» ترجمه می‌شود.
«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.»
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
تذکره: ترجمه «إِنَّ» در جمله‌ها ضروری نیست و اگر ترجمه نشود، اشکالی ندارد.

نمونه تست:

فی أیّ جوابِ همزة «أَنَّ» خطأ؟

- ۱) قَدْ يُكْتَبُ عَلَى لَوْحٍ فِي مَتَجَرٍّ أَنْ الْأَكْلَ غَيْرُ مَسْمُوحٍ هُنَا!
- ۲) مَنْ يُقْرِضُ الْمَسْكِينِ مَالًا فَإِنَّمَا يُقْرِضُ خَالِقَهُ!
- ۳) لَمْ أَشَاهِدْ أَنَّ الْكَذَّابَ يَنَالُ مَكَانَةً خَاصَّةً بِأَحْتِيَالِهِ!
- ۴) إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا هَنَا بَدَّوْا يَتَّهَمُونَ فِي إِحْدَى الصَّفُوفِ!

پاسخ تست: **گزینه ۱**

نکته: موارد کاربرد «إِنَّ»:

- ۱- در ابتدای جمله از «إِنَّ» استفاده می‌شود.
 - ۲- بعد از نقل قول‌ها (: از «إِنَّ» استفاده می‌شود.
 - ۳- بعد از اسم‌های موصول از «إِنَّ» استفاده می‌شود.
 - ۴- بعد از «ثُمَّ - حَيْثُ - إِذ» از «إِنَّ» استفاده می‌شود.
- بنابراین در گزینه «۱» بعد از «:» باید از «إِنَّ» استفاده شود.

۲) «أَنَّ»: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (يربطُ الجملتين)

قالَ أَغْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

تذکره: در عبارت‌هایی که دارای «أَنَّ» باشد، حداقل ۲ جمله وجود دارد. (برای شمارش تعداد جملات)



نمونه تست:

أُكْمِلِ الْفَرَاعِیْنَ:

«لَقَدْ فَشَلْتُ فِي مَبَارَاةٍ عَدَّةَ مَرَاتٍ وَ عَلِمْتُ التَّجَاحُ فِي الْجِدِّ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي: يَا الزَّمَانُ يَعُودُ إِلَى الْوَرَاءِ.»
 ١ أَنْ - لَيْتَ ٢ لَعَلَّ - لَيْتَ ٣ إِنَّ - لَعَلَّ ٤ أَنْ - لَعَلَّ

پاسخ تست: **گزینه ۱**

در وسط جمله و برای ارتباط دو قسمت از جمله باید از «أَنْ» استفاده کنید.

ترجمه جمله: «در مسابقه‌های بارها شکست خوردم و دانستم که پیروزی در تلاش است و با خودم گفتم: ای کاش زمان به عقب بازگردد.»

٣ «كَأَنَّ»: به معنای «گویی» و «مانند» است و در جمله نشانه «تشبیه» و گاهی «ظن و تخمین» می‌باشد.
 «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ»: آنان همچون یاقوت و مرجان هستند.

نمونه تست:

عَيِّنِ «التَّشْبِيهَ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

١ كَأَنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحٌ يُنِيرُ الطَّرِيقَ لِلْجَمِيعِ! ٢ «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»
 ٣ لَعَلَّ صَدِيقِي فِي هَذَا الْأَسْبُوعِ يُسَافِرُ إِلَى الْعِرَاقِ! ٤ إِنَّ رَبِّي ذُو فَضْلٍ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَفْهَمُونَ!

پاسخ تست: **گزینه ۳**

با توجه به اینکه «كَأَنَّ» در این گزینه به کار رفته، می‌توانیم بگوییم که در این گزینه تشبیه وجود دارد.

٤ لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام جمله و برطرف کردن ابهام از جمله قبلی و رساندن منظور دقیق و کامل استفاده می‌شود.

مثال: من درس‌هایم را خوانده‌ام ولی دو درس هنوز باقی مانده است.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

بی‌گمان خدا دارای بخشش است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

٥ لَيْتَ: به معنی «کاش - ای کاش» و بیانگر آرزوست و گاهی به صورت «یا لیت» به کار می‌رود که در ترجمه تفاوتی با «لَيْتَ» ندارد.

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

نمونه تست:

عَيِّنِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّمَتِّي لِأَمْرٍ غَيْرِ مُمَكِّن:

١ فِي يَوْمٍ صَفِيٍّ حَارًّا كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَةً مَلْتَهِيَةً فِي قَلْبِ السَّمَاءِ! ٢ إِنَّ الْإِنْسَانَ يَرْجُو الْحَيَاةَ فِي الدُّنْيَا وَ يَكْرَهُ السَّيْبَ مَعَ أَنَّهُ يَزِيدُهُ وَقَارًا!
 ٣ لَعَلَّ زَمَلَانِي يَحْتَفِلُونَ بِنَجْمِهِمْ وَ تَفُوقَهُمْ فِي جَوْ بُهَيْجٍ! ٤ مَرَّ بَدْهَنِي: لَيْتَ الْإِنْسَانَ مِثْلَ الرِّيَاضِيَّاتِ تُفَسِّرُهُ بَعْضُ النَّظَرِيَّاتِ!

پاسخ تست: **گزینه ۳**

واژه «تَمَتِّي» به معنی «آرزو کردن» است و با توجه به معنا و کاربرد «لَيْتَ»، گزینه «٤» پاسخ صحیح است.

٦ لَعَلَّ: به معنی «شاید» و «امید است» می‌باشد.

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: بی‌گمان، قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما بیندیشید.

دلائی نفی جنس

یکی دیگر از حروفی که می‌تواند به ابتدای جمله اسمیه اضافه شده و آن را تحت تأثیر قرار دهد، «لا»ی نفی جنس است.

هرچند طرز عمل «لا نفی جنس» نیز مانند طرز عمل «حروف مشبیه» جزء خواسته کتاب درسی شما نیست ولی دانستن آن خالی از لطف نمی‌باشد:

متندا + خبر ← لا نفی جنس
 مرفوع مرفوع
 اسم لا نفی جنس + خبر لا نفی جنس
 منصوب مرفوع

لا
 التلمیذ حاضر ← لا تلمیذ حاضر.



نحوه ترجمه جملات دارای «لا» ی نفی جنس:

جمله‌ای که با لا نفی جنس شروع می‌شود یک جمله اسمیه به حساب می‌آید که معنای «منفی» دارد. این جمله اسمیه به صورت «هیچ نیست» ترجمه می‌شود و اسمی که بعد از لا نفی جنس می‌آید به صورت نکره ترجمه می‌شود.
 لا جهاد كجهاذ النفس: هیچ مبارزه‌ای همچون مبارزه با نفس نیست.
 «لا علم لنا الا ما علمتنا»: جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.
 نکره

مقایسه «لا» ی نفی جنس با انواع لا:

- ۱) لا نافیة: برای منفی کردن فعل مضارع، به ابتدای آن اضافه می‌شود ولی هیچ تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی‌کند. لا يذهبُ: نمی‌رود
- ۲) لا ناهیه: به ابتدای فعل مضارع اضافه می‌شود و آخر آن را مجزوم می‌کند (لَمْ يَذْهَبْ / نَمْ يَذْهَبْ) به جز دو صیغه جمع مؤنث) و به صورت دستور منفی ترجمه می‌شود. لا يَذْهَبُ: نباید برود لا تَذْهَبُ: نرو لا أَذْهَبُ: نباید بروم
- ۳) لا جواب: در پاسخ به عبارت‌های پرسشی که با «هل - أ» شروع شده باشند، می‌آید. هل أنت متكاسلٌ؟ لا، أنا نشيطٌ و مجتهدٌ.
- ۴) لا عطف: بین دو اسم می‌آید و از نظر معنایی آنها را از هم جدا می‌کند. جالس العلماء لا الجهال: با دانشمندان همنشینی کن نه با نادانان.
- ۵) لا نفی جنس: در ابتدای جمله می‌آید و بعد از آن بلافاصله اسمی داریم که بدون ال و تنوین آمده است و فقط «فتحه َ» دارد و به صورت «هیچ نیست» ترجمه می‌شود. لا خيرٌ في قولِ الأ مع الفعل.



نمونه تست:

- عَيْن «لا» يختلف نوعها عن الباقي:
- ۱) «لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ»
 - ۲) لا لِيَأْسَ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَاقِبَةِ وَالْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ!
 - ۳) «لا إكراه في الدينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»
 - ۴) لا بَلِيَّةَ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ فِي حَيَاةِ الْإِنْسَانِ!

پاسخ تست: گزینه ۱

در گزینه «۱»: لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده و لا ناهیه است.
 در گزینه «۲»: لا در کنار اسم آمده و «لا» نفی جنس است.
 در گزینه «۳»: لا در کنار اسم آمده و «لا» نفی جنس است.
 در گزینه «۴»: لا در کنار اسم آمده و «لا» نفی جنس است.
 در گزینه‌های «۲ و ۳ و ۴» حرف «لا» در کنار اسم آمده پس جواب گزینه «۱» می‌باشد.

نمونه تست:

- عَيْن نوع «لا» في عبارة «لا تَسْبُوا النَّاسَ حَتَّى لَا يَسْبُواكُمْ».
- ۱) ناهیه - ناهیه
 - ۲) ناهیه - ناهیه
 - ۳) ناهیه - ناهیه
 - ۴) ناهیه - ناهیه

پاسخ تست: گزینه ۱

در لا تَسْبُوا، حرف لا باعث مجزوم شدن فعل مضارع شده است لا ناهیه
 در حَتَّى لَا يَسْبُواكُمْ، «حَتَّى» حرف ناصبه است و باعث منصوب شدن فعل مضارع می‌شود و در نتیجه، «لا» نمی‌تواند تغییری در فعل ایجاد کند و مجبور است لا ناهیه باشد.

نکته اگر قبل از «لا» یکی از حروف عامل (عمل کننده) بیاید، «لا» حتماً ناهیه است.

ترجمه این عبارت: «به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند.»

- ۱) مراقب باشید «إِنَّ - إِنْ» را با «إِنْ: حرف شرط» و «أَنَّ: حرف ناصبه» اشتباه نگیرید.
- ۲) «إِنَّ وَّ أُنَّ» هیچ‌گاه بلافاصله در کنار فعل نمی‌آیند، در حالی که «إِنْ» و «أَنَّ» حتماً در کنار فعل می‌آیند.
- ۳) «كان: بود» جزء افعال ناقصه است و نباید آن را با «كَأَنَّ» اشتباه بگیرید.
- ۴) «لیس» جزء افعال ناقصه است و معنی «نیست» می‌دهد و نباید آن را با «لَيْتَ» که جزء حروف مشبهه است اشتباه بگیرید.
- ۵) اسمی که بعد از «لا» نفی جنس می‌آید، باید نکره باشد و نباید ال یا تنوین داشته باشد.
- ۶) اگر بعد از «لا»، فعل یا جارومجرور آمده باشد قطعاً، «لا» نفی جنس نیست.

کارگاه ترجمه

- ۱) فعل مضارع در جملات دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» به صورت «مضارع التزامی فارسی» ترجمه می‌شود:
نمونه: لَيْتَ مَعْلَمِي يُشَاهِدُ اجتهادی: ای کاش معلمم تلاش کردن مرا ببیند.
- ۲) فعل ماضی در جملات دارای «لَيْتَ» به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌شود.
نمونه: كَيْتَ التَّلْمِيزِ ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ | ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد.
ای کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری کرده بود.
- ۳) لا نهی در صیغه‌های غایب و متکلم به همراه «نبايد» ترجمه می‌شود:
نمونه: لا تَذْهَبْ: نباید برویم / لا يَذْهَبْ: نباید برود.
- ۴) جملات دارای «لا»ی نفی جنس که به صورت «هیچ..... نیست» ترجمه می‌شود را با جملات دارای «لیس: نیست» اشتباه نگیرید؛ زیرا جملات دارای «لا»ی نفی جنس را در زبان عربی، «نفی مطلق» می‌گویند که باید حتماً با «هیچ» ترجمه شوند.
نمونه: لیس فی المدرسة تلميذاً: دانش‌آموزی در مدرسه نیست.
لا تلميذاً فی المدرسة: هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.
- ۵) ترجمه «إِنْ» ضروری نیست، بنابراین براساس ترجمه نشدن آن نمی‌توانید گزینه‌ای را حذف کنید.
- ۶) «إِنَّ» و «أَنَّ» جزء حروف مشبهه هستند و با نحوه ترجمه آنها آشنا شدید، این دو حرف اگر به صورت «إِنَّمَا» یا «أَنَّمَا» باشند، معنی «فقط» می‌دهند.
نمونه: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ: فقط مؤمنان با یکدیگر برادر هستند.

ترجمه خط به خط

۱. ﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور.

۲. اَلدِّينُ وَ التَّدِيْنُ

دین و دینداری

۳. اَلتَّدِيْنُ فِطْرِيٌّ فِى الْاِنْسَانِ. وَ التَّارِيْحُ يَقُوْلُ لَنَا:

دینداری در انسان ذاتی و فطری است. تاریخ به ما می‌گوید:

۴. لا شَعْبَ مِنْ شُعُوْبِ الْاَرْضِ اِلَّا وَ كَانَ لَهٗ دِيْنٌ وَ طَرِيْقَةٌ لِّلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست (هیچ نسل و نژادی از مردم زمین نیست) مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد (دارد).

۵. فَالْاَتَاْرُ الْقَدِيْمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْاِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ التُّقُوْسِ وَ الرُّسُوْمِ وَ التَّمَاثِيْلِ، تُؤَكِّدُ اَهْتِمَامَ الْاِنْسَانِ بِالدِّينِ

پس آثار کهنی که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها) و نقاشی‌ها و تندیس‌ها (پیکره‌ها، مجسمه‌ها) شناخته است، بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.

۶. وَ تَدُلُّ عَلٰى اَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِى وُجُوْدِهِ؛ وَ لَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلُ تَعُدُّدِ الْاِلٰهَةِ وَ تَقْدِيْمِ الْقَرَابِيْنِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاها وَ تَجَنُّبِ شَرِّها.

و بر اینکه این (دینداری) در وجودش (وجود انسان) ذاتی است، دلالت می‌کند؛ ولی عبادت‌ها و مراسم (آیین‌هایش) خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن قربانیان به آنها (به خدایان) برای به دست آوردن خشنودی آنها و دوری از بدی‌شان.





۷. وَازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های [ادیان مختلف] مردم افزایش یافت. ولی خدای - پربرکت و بلند باد نام او- مردم را در این حالت رها نساخت؛ پس (قطعاً) در کتاب باکرامتش فرموده است:

۸. ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ الْآيَةَ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) بیهوده و پوچ رها می‌شود؟!

۹. لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

بدین سبب پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند (توضیح دهند).

۱۰. وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران (درود بر آنها باد) و کشمکش و درگیری آنها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

۱۱. وَ لَنَذْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُثَقِّدَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را ابراهیم خلیل (درود بر او باد) را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

۱۲. فَقَى أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فِئَاسًا، وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

پس در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم (درود بر او باد) تنها ماند، پس تبری را برداشت، و همه بت‌ها به جز بت بزرگ را در معبد (پرستشگاه) شکست.

۱۳. ثُمَّ عَلَقَ الْفِئَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

سپس تیر را بر دوش او (بت بزرگ) آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

۱۴. وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسِرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

و وقتی مردم برگشتند، بت‌های خود را شکسته دیدند، و گمان کردند که ابراهیم (درود بر او باد) همو این کار را کرده است (کننده کار است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند (آوردند) و از او پرسیدند:

۱۵. ﴿... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآيَةَ: ۶۲

ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

۱۶. فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ بپرسید.

۱۷. بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به پچ‌پچ کردند: قطعاً بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

۱۸. وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآيَةَ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

۱۹. فَقَدَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند، و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

أَخْضَرَ: آورد، حاضر کرد	حَرَقَ: سوزاند	الْقَرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقَرَبَان»
الْأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: الصَّنَم»	الْحَنِيف: یکتاپرست	الْكَتِف، الْكَتِف: شانه «جمع: الْأَكْتاف»
أَقَمَ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)	السُّدَى: بیهوده و پوچ	كَسَرَ: شکست
بَدَّوْا وَيَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ‌پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)	السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	الْتُقُوشُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: التَّقُوشُ»
الْتَّجُّبُ: دوری کردن (ماضی: تَجَبَّبَ / مضارع: يَتَجَبَّبُ)	السَّعَائِرُ: مراسم	الْبِعْثُ: رستاخیز
حَمَلَ: تحمیل کرد	الضَّرَاعُ: کشمکش = التَّرَاعُ ≠ السَّلْم	الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار
أَعْلَى: بالایی، فوقانی	عَلَّقَ: آویخت	مَائِلِي: آنچه می‌آید
قَبِلَ: گفته شد	الْفَأْسُ: تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»	يُقَالُ: گفته می‌شود
الطَّيْنُ: گل	سَوَى: به‌جز	العَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَامُ»
الْعَصَبُ: پی	الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی	اِكْتَسَبَ: کسب کرد، به‌دست آورد
خُذُوا: بگیرید ◀ (أَخَذَ: گرفت)	كونوا: باشید ▶ (كَانَ: بود)	الْأَنْشُودَةُ: سرود ▶ «جمع: الْأَنْشِيدُ»
تَمَنَّى: آرزو داشت «مضارع: يَتَمَنَّى»	مَكْسُورٌ: شکسته	تَبِعَ: تعقیب کرد
الْفَرِيْسَةُ: شکار «جمع: فرائس»	تَأَكَّدَ: مطمئن شد	خِدَاعٌ: فریب
المُجِيبُ: برآورنده	الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی	البَسَمَاتُ: لبخندها «مفرد: البَسْمَةُ»
أَعْنَى: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ) أَعِنَ + نون وقایه + ی	أَنْزِرْ: روشن کن	السَّلَامُ: آشتی، صلح
الْحَطُّ: بخت «جمع: الحظوظ»	القرآن: خواندن	أَحْمِنِي: از من نگهداری (حَمَى، يَحْمِي) (أَحِمَّ + نون وقایه + ی)
عَقَلَ: خردورزی کرد	الدَّارُ: خانه (= البيت)	

حول النَّصِّ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْحَطُّ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. [X] [X] (درست و غلط را براساس متن درس مشخص کن)

1. كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. [X] (هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدایان کسب رضایت آنها و دوری شر آنها بود.)
2. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. [X] (ابراهیم تبر را بر روس شانه کوچکترین بت آویزان کرد.)
3. لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. [X] (برای برخی ملت‌ها دینی یا روشی برای عبادت نبود.)
4. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. [X] (آثار قدیمی بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.)
5. إِنَّ التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. [X] (همانا دینداری در انسان ذاتی است.)
6. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى. [X] (خداوند انسان را بیهوده ترک نمی‌کند)

اختر نفسک

تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن)

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۵۶

اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید!

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الصَّفِّ: ۴

بی گمان خداوند کسانی را صف در صف در راه می جنگند، دوست می دارد؛ گویی ایشان ساختمانی استوارند.

اختر نفسک

تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ: (این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن)

۱. لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

۲. لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

۳. لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَاقِبَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

۴. لَا فَفْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

۵. لَا سُوءَ أَسْوَأُ مِنْ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

اختر نفسک

إِنَّمَا الْفِرَاعُ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنٌ نَوْعٌ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در آنچه می آید پر کن، سپس نوع «لا» در آن را مشخص کن)

۱. ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

ترجمه: و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

دشنام ندهید / حرف نهی

۲. ﴿وَلَا يَحْرُوكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُسَ: ۶۵

ترجمه: گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

نباید اندوهگین سازد - از آن / حرف نهی

۳. ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹

ترجمه: آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

نمی دانند / حرف نفی

۴. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۸۶

ترجمه: ای پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن / حرف نهی



۵. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم

رحم نمی‌کند / حرف نفی

تمرین ۱

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات متن درس با توضیحات زیر متناسب است)

۱. أَلَّةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:

ترجمه: ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانهای پهن از آهن که به کمک آن [اشیا] قطع می‌شود. الفأس: تیر

۲. تِمْنَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

ترجمه: تندیس (پیکره‌ای) از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود. الصنم: بت

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ:

ترجمه: اندامی از اندامهای بدن که در بالای تنه واقع می‌شود. / الكتيف: شانه

۴. التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:

ترجمه: ترک‌کننده باطل و متمایل به دین حق (کسی که باطل را ترک کرده و به دین حق گرویده است). / الحنيف: یکتاپرست

۵. إِنَّهُمْ بَدَؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ:

ترجمه: قطعاً ایشان به زبانی پنهان شروع به سخن گفتن کردند. / بدؤوا يتهمسون: شروع به پچ پچ کردند.

تمرین ۲

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُسَبَّبَةَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (عبارات زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشابه بالفعل و «لا»ی نفی جنس را مشخص کن.)

۱. ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ ❖ بِمَا غَفَرْتُ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿س: ۲۶ و ۲۷

ترجمه: گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من بدانند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.»

الْحَرْفُ الْمُسَبَّبَةُ بِالْفِعْلِ: لَيْتَ

۲. ﴿... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

ترجمه: اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

الْحَرْفُ الْمُسَبَّبَةُ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

۳. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَات: ۳۵

ترجمه: هیچ خدایی جز خداوند نیست.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا إِلَهَ)

۴. لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا دین) و (لا عَهْدَ)

۵. إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَئِفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: از سنت است که مرد (منظور میزبان) همراه مهمانش تا درب خانه بیرون رود.

الْحَرْفُ الْمُسَبَّبَةُ بِالْفِعْلِ: إِنَّ



تمرین ۱

الْتَمَرَيْنِ الثَّلَاثِ: أ. اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. (شعر منسوب به امام علی را بخوان سپس ترجمه کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را مشخص کن)

إِنَّمَا النَّاسُ لَأْمٌ وَ لَأِبٌ	أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ

ترجمه: ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.

ترجمه: آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

ترجمه: بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از تکه گلی آفرده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

ترجمه: افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسم الفاعل (الفاحش، ثابت)، و الفعل المجهول (خلقوا)، و الجار و المجرور (بالنسب / لأم، لأب / من فضة / من طينة / لعقل)، و الصفة (ثابت) و الموصوف (عقل)

تمرین ۲

الْتَمَرَيْنِ الزَّايِعِ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (حدیث‌ها را ترجمه کن سپس خواسته شده از تو را مشخص کن)

۱. كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَتَهُ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نمی‌شود... هیچ برکتی در آن نیست. (الفعل المجهول و نوع لا)

الفعل المجهول: لا يُذَكَّرُ / نوع «لا» در «لا يُذَكَّرُ»: حرف نفی / و نوع «لا» در «لا بَرَكَتَهُ»: لای نفی جنس

۲. لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است. (نوع الفعل)

نوع الفعل: (لا تَغْضَبْ) فعل نهی

۳. لَا فَقرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: هیچ نداری و فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. (المضاف إليه و نوع لا)

المضاف إليه: (التفكير) / نوع لا: حرف نفی جنس

۴. لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: از آنچه خودتان نمی‌خورید به مستمندان مخورانید. (نوع لا، و مفرد «مساكين»)

نوع «لا» در «لا تَطْعِمُوا»: حرف نهی؛ در «لا تَأْكُلُونَ»: حرف نفی مضارع / مفرد «مساكين»: مسکین

۵. لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید. (فعل النهی، و مضاد عداوة)

فعل النهی: «لا تَسُبُّوا» / مضاد عداوة: صداقة

۶. خُذُوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ترجمه: حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن‌سنج باشید. (المحل الإعرابي لما تحت خط)

الباطل: مضاف‌الیه و مجرور / الباطل: مفعول‌به و منصوب / أهل: مجرور به حرف جر /



تمرین ۵

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (برای ترجمه)

لا تَجْلِسُوا: نشینید	جَلَسْنَا: نشستیم	۱- جَلَسَ: نشست
اجْلِسْنَ: بنشینید	الْجَالِسُ: نشسته	
لا تُجْلِسِي: نشان	أَجْلَسُ: نشان	۲- أَجْلَسَ: نشانید
سَيُجْلِسُ: خواهد نشانند	لَمْ يُجْلِسُوا: نشانیدند	
لَمْ أَعْلَمَ: ندانستم	قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای	۳- عَلِمَ: دانست
لا يَعْلَمُ: نمی داند	اعْلَمَ: بدان	
لَنْ يَعْلَمَ: یاد نخواهد داد	قَدْ يَعْلَمُ: شاید یاد بدهد / گاهی یاد می دهد	۴- عَلِمَ: یاد داد
لِيُعْلَمَ: باید یاد بدهد	أُعْلَمُ: یاد می دهم	
كَانَا يَقْطَعَانِ: می بریدند	قُطِعَ: بریده شد	۵- قَطَعَ: بُرید
لا تَقْطَعُ: نَبْر	الْمَقْطُوعُ: بریده شده	
سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	۶- انْقَطَعَ: بُریده شد
لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد	الْانْقِطَاعُ: بریده شدن	
لا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی شود	قَدْ عَفِرَ: آمرزیده است	۷- عَفِرَ: آمرزید
الْعَفَارُ: بسیار آمرزنده	الْمَعْفُورُ: آمرزیده شده	
الْأَسْتَغْفَارُ: آمرزش خواستن	قَدْ اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواسته‌اید	۸- اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
أَسْتَعْفِرُ: آمرزش می خواهم	لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی خواهند	

تمرین ۶

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ. (این سروده‌ها را بخوان سپس آن را به فارسی ترجمه کن.)

یا الهی

یا اِلهی، یا اِلهی

یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اِجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً

وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛

امروز را خوش اقبال و پربرکت قرار بده.

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.

و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً وَ اَمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِراحاً

و دنیا را از صلحی فراگیر، در همه جهت‌ها پر کن.

و مرا و کشورم را، از پیشامدهای بد نگهداری کن.



تمرین ۷

الْتَمَرِيْنُ السَّابِعُ: ضَمَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی کلمه‌ای مناسب قرار بده)

۱. قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ». (أَنَّ إِنَّ لَكِنَّ)

ترجمه: امام حسن علیه‌السلام فرمود: بی‌گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست.

(أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / إِنَّ: اول جمله برای تأکید می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن جمله قبل خود)

۲. سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (لَأَنَّ لَا فَإِنَّ)

ترجمه: از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»

لَأَنَّ، فَإِنَّ: دلیل انجام کار را می‌رسانند. / لَا: لای نفی جنس بر سر اسم نکره وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.

۳. حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ لَكِنَّ لَعَلَّ)

ترجمه: گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت (نیامد).

أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لَكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود / لَعَلَّ: تردید و امید را می‌رساند.

۴. تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!». (كَأَنَّ لِإِنَّ لَيْتَ)

ترجمه: کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار ببارد!»

كَأَنَّ: برای تشبیه: لَأَنَّ: برای آوردن دلیل / لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

۵. لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ ... جَائِعٌ. (أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)

ترجمه: چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

أَنَّ: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید / لِإِنَّ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لماذا» / لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

تمرین ۸

الْتَمَرِيْنُ الثَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. (ترجمه این متن را کامل کن، سپس محل اعرابی

کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را بنویس.)

حِينَ يَزِي «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا قُرْبَ عَشِيهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَشِيخُ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرَسَ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ، وَ يَتَّبَعُهُ عَنِ الْعُشِّ

جارو مجرور

فاعل صفت

مفعول صفت مضاف إليه

كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خُدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ائْتِعَادِهِ وَ اِنْقَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَهُ.

مضاف إليه

ترجمه: پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور

درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن

می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

مترادف‌ها (=)

قَدَفَ = رَمَى	رَأَى = شَاهَدَ	سِيْرَةَ = طَرِيقَةَ	شَعَائِرَ = مَرَاثِمَ	سُدَى = عَبَثَ
بَيَّنَّ = أَظْهَرُ	فَرَحَ = سُرُورَ	صِرَاعَ = نِزَاعَ	حَنِيفَ = مُوَحَّدَ	أَحْضَرَ = جَاءَ بِ
يَتَهَامَسُ = يَتَكَلَّمُ	طَرِيقَ = سَبِيلَ / صِرَاطَ	يُقَاتِلُ = يُجَاهِدُ	مَرْصُوعَ = قَائِمَ	دَارَ = بَيْتَ
قَوْلَ = كَلَامَ	غَايَةَ = هَدَفَ	يَحْسِبُ = يَظُنُّ	أَعَانَ = سَاعَدَ	إِبْتَسَمَ = ضَحِكَ
خَدَّتْ = كَلَّمَتْ	اهْتِمَامَ = عِنَايَةَ			



متضادها (#)

حق ≠ باطل	خُرَافَةٌ ≠ حَقِيقَةٌ	جَهْلٌ ≠ عِلْمٌ	خَنيفٌ ≠ كَافِرٌ / مُشْرِكٌ	كَبِيرٌ ≠ صَغِيرٌ
أَصْغَرَ ≠ أَكْبَرَ	أَصْحَكَ ≠ أَبْكَى	عَضِبَ ≠ هَدَأَ	إِزْدَادٌ ≠ قَلَّ	يَتَهَامِسُونَ ≠ يَصْرُخُونَ
يُضِيعُ ≠ يَصْنَعُ	أَغْنَى ≠ أَفْقَرُ	كَذَبٌ ≠ صَدَقَ	عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ	صِرَاعٌ / نِزَاعٌ ≠ سِلْمٌ
خَفِيَ ≠ ظَاهَرَ	خَيْرٌ ≠ شَرٌّ	تَجَنَّبَ ≠ تَقَرَّبَ	غَالِيَةٌ ≠ رَخِيصَةٌ	حَرَقَ ≠ أَطْفَأَ
حَاوَلَ ≠ كَسَلَ				

جمع‌های مکسر

أَصْنَامٌ	عُبَادٌ	أَكْتافٌ	أُدِيَانٌ	تِمَائِلٌ
أَحَادِيثٌ	عِبَادٌ	قَرَابِينٌ	أَعْضَاءٌ	شُعُوبٌ
آثَارٌ	نَقُوشٌ	رَسُومٌ	أَلْهَةٌ	أَنْبِيَاءٌ
أَقْوَامٌ	أَعْيَادٌ	فُؤُوسٌ	أَشْيَاءٌ	أَيَّامٌ
أَيْدِيٌ / أَيَادِيٌ	أَحْشَابٌ	أَحْجَارٌ	عِظَامٌ	أَدَابٌ
مَسَاكِينٌ	بِلَادٌ	سُيَّاحٌ	فَرَائِسٌ	أَنْشِيدَةٌ
حِظُوظٌ	تَمَارِينٌ	وَجُوهٌ	عَصُورٌ	

انواع فعل

ماضی	مضارع	امر/مخاطب	نهی	مصدر
أَحْضَرَ	تَدُلُّ	إِحْمِنِي	لَا تَكُونَنَّ	إِرْضَاءٌ
أَنْقَدَ	يَتَهَامِسُونَ	أَعِنِّي	لَا تَذْهَبْ	إِنْشِرَاحٌ
عَرَفَ	يَقُولُ	أَقِمِ	لَا تَسُبُّوا	تَجَنُّبٌ
بَدَّوْا	لَا يُعْفَرُ (منفی)	أَبِرِ	لَا يَحْزُنْ	تَدَيُّنٌ
حَمَلَ	يَقَعُ	إِسْأَلُوا	لَا تُحْمَلْ	إِسْتِهْزَاءٌ
قالوا	يَتَكَلَّمُونَ	إِخْتَبِرِ	لَا تَقْطَعْ	تَقْدِيمٌ
اِكْتَشَفَ	تُنَاسِبُ	تَرْجِمِ	لَا تَحْزَنْ	إِبْتِعَادٌ
كَانَتْ	يَقْطَعُ (مجهول)	أَنْصُرُوا	لَا تَعْضَبْ	إِنْقَازٌ
خَرَجَ	يُعْبَدُ (مجهول)	خَرِّقُوا	لَا تُطْمِعُوا	خِدَاعٌ
جَلَسَ	تَعْمَلُونَ	إِسْتَخْرِجِ	لَا تَأْخُذُوا	غَضَبٌ
أَجْلَسَ	تُؤَكِّدُ	كُونُوا	لَا تَجْلِسُوا	جِهَادٌ
عَلِمَ	يَلِي	إِجْعَلِ	لَا تُجْلِسِي	رِضَا
عَلَّمَ	لِيُعَلِّمَ (مجزوم)	إِمْلَأْ	لَا تَقْطَعْ	اهْتِمَامٌ



ماضی	مفارع	امر/مقاطب	نهی	مصدر
انْقَطَعَ	يَحْسَبُ	أَكْمِلْ		انْقِطَاع
اسْتَغْفَرَ	يُتْرَكَ (مجهول)	أَكْتُبْ		اسْتِغْفَار
تَبَارَكَ	لِيُبَيِّنُوا (منصوب)	ابْحَثْ		
تَهَامَسَ	وَلَنذُكَّرَ (مجزوم)	ضَعْ		
جَعَلَنِي	يُنْقِذُ	اجْلِسْ		
تَجَنَّبَ	تَسْأَلُونَ	اجْلِسْ		
ازدادت	يَتَهَامَسْنَ	اعْلَمْ		
استغفرتم	يَتَجَنَّبُ	ادْخُلْ		
قَدْ عَلِمْتَ (نقلی)	يَتَكَلَّمُ	اخْذُوا		
قال	لَمْ يَتْرُكْ			
ارسل	لَمْ يُجْلِسُوا			
حدث	لَمْ أَعْلَمْ			
حاول	أُعَلِّمُ			
بقی	اسْتغْفِرُ			
حمل	يَقْصِدُ			
ترك	يُعَلِّمُ			
رجع	لا يَعْلَمُ			
شاهدوا	لا يَتْرُكُ (منفی)			
ظنوا	يُضِيعُ			
فعلت	أَعْلَمُ			
اجاب	تُدْرِكُ			
بدأ	يَشْكُرُونَ			
قذف	يَقُولُ			
سافرت	تَعْقِلُونَ			
جعلنا	يُحِبُّ			
علمتنا	يُقَاتِلُونَ			
قيل (مجهول)	لَمْ يَكُنْ (منفی)			
عقر	يَدْعُونَ			